**نافرمانی مهلک آدم، و اطاعت پیروزمند مسیح**

رومیان ۵:‏۱۲-‏۲۱

لهذا همچنان که به وساطت یک آدم، گناه داخل جهان گردید؛ و به گناهْ موت، و به این‌گونه، موت بر همۀ مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند. زیرا قبل از شریعت، گناه در جهان می‌بود، لکن گناه محسوب نمی‌شود در جایی که شریعت نیست. بلکه از آدم تا موسی، موت تسلط می‌داشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم، که نمونۀ آن آینده است، گناه نکرده بودند؛ و نه چنان که خطا بود، همچنان نعمت نیز باشد. زیرا اگر به خطای یک شخص، بسیاری مردند، چقدر زیاده، فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان؛ یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افزون گردید؛ و نه اینکه مثل آنچه از یک گناهکار سر زد، همچنان بخشش باشد، زیرا حکم شد از یک برای قصاص، لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید. زیرا اگر به سبب خطای یک نفر، و به واسطۀ آن یک، موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر، آنانی که افزونیِ فیض و بخششِ عدالت را می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد، به وسیلۀ یک؛ یعنی، عیسی مسیح. پس همچنان که به یک خطا، حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح، بخشش شد بر جمیع مردمان، برای عدالتِ حیات. زیرا به همین قِسمی که از نافرمانیِ یک شخص، بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعتِ یک شخص، بسیاری عادل خواهند گردید. اما شریعت در میان آمد، تا خطا زیاده شود. لکن جایی که گناه، زیاده گشت، فیض، بی‌نهایت افزون گردید. تا آنکه چنان که گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید، به عدالت برای حیات جاودانی، به وساطت خداوند ما عیسی مسیح.

**عیسی برترین است**

یکی از اهداف این مجموعه از موعظه‌ها آن است که این واقعیت در ذهنمان نقش بندد که عیسی مسیح، مهم‌ترین شخص در عالم هستی است؛ اما نه اینکه از خدای پدر، یا خدای روح‌القدس مهم‌تر باشد. او در ارزش و زیبایی و حکمت و عدالت و محبت و قدرت، با آنها برابر است؛ بلکه او مهم‌تر از همۀ اشخاص دیگر است؛ خواه فرشتگان، یا دیوها، یا پادشاهان، یا فرماندهان، یا دانشمندان، یا هنرمندان، یا فیلسوفان، یا ورزشکاران، یا موسیقیدانان، یا هنرپیشگان؛ خواه همۀ کسانی که اکنون زنده‌اند؛ و یا تاکنون زیسته‌اند، یا پس از این خواهند زیست. عیسی مسیح برترین است.

**همه‌چیز برای عیسی – حتی شرارت**

همچنین منظور از این مجموعه آن است که نشان دهد، خدای بی‌نهایت قدوس و حکیم مطلق، هستیِ هر چیز، حتی شرارت را نیز مقرر نموده، تا جلال مسیح را درخشان‌تر بتاباند. بعضی از ما در برنامۀ مطالعۀ کتاب‌مقدسمان در این هفته، امثال سلیمان ۱۶:‏۴ را خوانده‌ایم: «خداوند هر چیز را برای غایتِ آن ساخته است؛ و شریران را نیز برای روز بلا.» خدا در طریق اسرارآمیز خود، این مهم را به گونه‌ای انجام می‌دهد که شریرانْ خود، جوابگوی شرارتشان خواهند بود؛ و خدشه‌ای به قدوسیت و پاکی خدا وارد نمی‌گردد. دو هفته پیش، این را بررسی نمودیم که همه‌چیز به واسطۀ مسیح، و برای مسیح آفریده شد (کولسیان ۱:‏۱۶)؛ و پولس می‌گوید که همه‌چیز، شامل «تختها و سلطنتها و ریاسات و قوات» نیز می‌باشند، که به واسطۀ مسیح، بر صلیب مغلوب گشتند. آنها «برای روز بلا» به وجود آمدند؛ و در آن روز، قدرت و عدالت و غضب و محبت مسیح، عیان گردید. هر طغیان و سرکشی بر ضد او، دیر یا زود، فرو ریخته، از بین خواهد رفت.

**خدایی که همیشه بوده است**

یکی دیگر از اهداف این سری موعظه‌ها آن است که این اعتقاد را استحکام بخشد که مسیحیت صرفاً یک سری تفکرات، یا سنتها، یا احساساتی نیست که چه از جانب خدا، چه از جانب انسان، برای خیر و سعادتِ روان ما طراحی شده باشد. مسیحیت این نیست. مسیحیت با این اعتقاد راسخ آغاز می‌گردد که خدا واقعیتی عینی در خارج از ماست. ما با طرز فکری خاص دربارۀ خدا، او را آنچه که هست نمی‌سازیم. همان‌طور که فرانسیس شِیفِر گفت، او خدایی است که همیشه بوده است. ما او را به وجود نمی‌آوریم؛ او ما را به وجود می‌آورد. ما تصمیم نمی‌گیریم که او چگونه باشد؛ او تصمیم می‌گیرد که ما چگونه باشیم. او عالم هستی را آفرید؛ و به آن معنا داد؛ نه اینکه ما به آن معنا می‌دهیم. این از حماقتِ ماست که به عالم هستی، مفهومی بدهیم که با مفهوم خدا متفاوت باشد؛ و همین، زندگی ما را در انتها مصیبت‌بار می‌سازد. مسیحیت، بازی نیست؛ وسیلۀ درمان نیست. همۀ آموزه‌هایش ناشی از آن است که خدا کیست و در تاریخ چه کرده است؛ و آن آموزه‌ها، با واقعیتهای دشوار مطابقت دارند. مسیحیت این نیست که فقط در یک سری از واقعیتها خلاصه باشد. مسیحیت، ایمان و امید و محبت است؛ و اینها در هوا معلق نیستند. آنها مانند درختان سرو تنومند، بر صخرۀ حقیقت خدا می‌رویند.

و دلیلی که این را یکی از اهدافمان در این مجموعه قرار دادم، این است که کتاب‌مقدس مرا عمیقاً متقاعد نموده، که شادی و قوت و قدوسیت ابدی شما، به استحکام این جهان‌بینی بستگی دارد؛ و این جهان‌بینیِ مستحکم، برای ایمان شما، ستونی استوار بنیان خواهد نهاد. جهان‌بینیِ ضعیف، مسیحیانی ضعیف و بزدل به بار می‌آورد؛ و مسیحیان ضعیف، در روزهایی که در پیش است، دوام نمی‌آورند. احساسات‌گرایی بی‌ریشه‌ای که مسیحیت را چون ابزاری درمانگر می‌نگرد، در روزهای آخر، از بین رفته و ردپایی از خود بر جای نخواهد گذاشت. آنانی که می‌ایستند و باقی می‌مانند، کسانی هستند که خانه‌شان را بر صخرۀ حقیقت عظیم و عینی، که عیسی مسیح را منشأ، مرکز، و هدف همه‌چیز می‌داند، بنا کرده‌اند.

**در گناه آدم، جلال عیسی تدبیر شده بود**

امروز تمرکزمان بر گناه چشمگیر نخستین انسان؛ آدم، می‌باشد؛ و اینکه آن گناه، چگونه در نقطۀ مقابل، به شکلی چشمگیرتر، عرصه را برای عیسی مسیح می‌گستراند. دوباره به رومیان ۵:‏۱۲-‏۲۱ بازگردیم. در تابستان سال ۲۰۰۰، ما به مدت پنج هفته، این آیات را بررسی نمودیم. اما چیزی که امروز بر آن تمرکز می‌نماییم، با چیزی که در آن هفته‌ها بررسی نمودیم، تفاوت دارد.

من می‌خواهم بر جلال مسیح، یعنی همان هدف اصلی خدا متمرکز شویم، که وقتی خدا به آدم اجازه داد که گناه ورزد؛ و همۀ انسانها نیز با او در گناه سقوط کردند، آن هدف را در ذهن داشت و آن را تدبیر نمود. یادتان باشد که هفتۀ پیش نیز گفتم که خدا برای هرچه که وقوعش را اجازه می‌دهد، دلیلی دارد؛ و دلایلش همواره بی‌نهایت با حکمت و هدفمند می‌باشند. او مجبور نبود که اجازه دهد سقوط انسان اتفاق افتد. او می‌توانست آن را مانع گردد، همان‌گونه که می‌توانست از سقوط شیطان جلوگیری نماید (هفتۀ گذشته این را بررسی نمودیم). این واقعیت که خدا سقوط انسان را مانع نشد، بدین مفهوم است که برای آن، دلیل و هدفی داشته است. او در لحظه، تصمیم نمی‌گیرد. خدا آنچه را که حکیمانه می‌داند، پیش از این نیز همیشه حکیمانه می‌دانسته است. بنابراین، گناه آدم، و به همراهش، سقوط نژاد بشر در گناه و سیه‌روزی، خدا را غافلگیر نکرد، بلکه جزیی از آن تدبیر فراگیر خدا بود، تا پُری جلال عیسی مسیح را به نمایش بگذارد.

یکی از بدیهی‌ترین روشهایی که این حقیقت را از کتاب‌مقدس نشان می‌دهد؛ و البته، ما در اینجا وارد جزییاتش نمی‌شویم؛ این است که به آن آیاتی رجوع کنیم که نشان می‌دهد قربانی مسیح به منظور مغلوب ساختن گناه، حتی پیش از بنای عالم، در فکر خدا تدبیر شده بود (برای جزییات بیشتر در این مورد، به پیغام «رنج مسیح، و حاکمیت خدا» مراجعه نمایید.) برای نمونه، یوحنا در مکاشفه ۱۳:‏۸ می‌نویسد: «جز آنانی که نامهای ایشان در دفتر حیاتِ برّه‌ای که از بنای عالم ذبح شده بود، مکتوب است.» پس پیش از بنای عالم، دفتری وجود داشت، که «دفتر حیاتِ برّه‌ای که ذبح شده بود» نامیده می‌شود. خدا پیش از آنکه جهان را خلق کند، این را تدبیر نموده بود که پسرش مانند یک برّه ذبح گردد، تا آنانی را که نامشان در آن دفتر ثبت شده است، نجات بخشد. می‌توانیم به آیات فراوانی از این دست مراجعه کرده (افسسیان ۱:‏۴-‏۵؛ دوم تیموتائوس ۱:‏۹؛ تیطس ۱:‏۱-‏۲؛ اول پطرس ۱:‏۲۰)، تا از دیدگاه کتاب‌مقدس، ببینیم که رنجها و مرگ مسیح برای گناه، چیزی نبود که پس از گناه آدم، برنامه‌ریزی گردد، بلکه پیش از آن تدبیر شده بود. از این‌رو، وقتی آدم گناه کرد، خدا غافلگیر نشد؛ بلکه آن گناه نیز، جزیی از طرح خدا بود؛ یعنی، طرحی که به واسطۀ آن، صبر و فیض و عدالت و غضب حیرت‌انگیز خویش را در تاریخ نجات بشر نمایان سازد؛ و سپس، نقطۀ اوج آن طرح نیز، مکشوف نمودن عظمت پسرش باشد، که در مقام آدمِ دوم، از هر نظر، بر آدمِ اول، برتری دارد.

پس وقتی رومیان ۵:‏۱۲-‏۲۱ را بررسی می‌کنیم، به یاد داشته باشیم که گناه چشمگیر آدم، اهداف خدا را که همانا برافراشتن مسیح بود، با شکست مواجه نکرد، بلکه برعکس، در خدمت آن اهداف قرار گرفت. ما این آیات را بدین شکل بررسی می‌نماییم. در این آیات، در پنج مورد، صریح و روشن به مسیح اشاره شده است. یکی از آن موارد به این اختصاص دارد که پولس دربارۀ مسیح و آدم چگونه می‌اندیشد؛ و بقیۀ موارد نیز نشان می‌دهند که مسیح به چه صورت، عظیم‌تر از آدم است. دو مورد از آنها مشابه هستند، در نتیجه، آن دو را با هم یکی نموده، و با این حساب، سه جنبه از برتری مسیح را بررسی خواهیم کرد.

**عیسی «آن که می‌آید»**

پس ابتدا به این بپردازیم که در آیۀ ۱۴، به چه شکلی به مسیح اشاره شده است؛ و بدین منظور، از آیات ۱۲-‏۱۳ شروع می‌کنیم: «لهذا همچنان که به وساطت یک آدم، گناه داخل جهان گردید؛ و به گناهْ موت، و به این‌گونه، موت بر همۀ مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کردند. زیرا قبل از شریعت، گناه در جهان می‌بود، لکن گناه محسوب نمی‌شود در جایی که شریعت نیست. بلکه از آدم تا موسی، موت تسلط می‌داشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم، که نمونۀ آن آینده است، گناه نکرده بودند.» «آن آینده»، به مسیح اشاره دارد.

پولس در آیۀ ۱۴، حقیقتی را بیان می‌کند؛ و در آیات بعدی نیز در راستای همان طرز فکر پیش می‌رود. آدم، «نمونۀ» آن آینده، نامیده می‌شود؛ یعنی، نمونۀ مسیح. همین ابتدا، به واضح‌ترین نکته توجه کنید: مسیح، «آن آینده است.» از ابتدا، مسیح «آن آینده» بود. پولس نشان می‌دهد که مسیح چیزی نبود که بعد به ذهن بیاید. پولس نمی‌گوید که مسیح، رونوشتی از آدم بود، که بعدها به ذهن خطور کرد. او می‌گوید که آدم، نمونۀ مسیح بود. خدا با آدم به گونه‌ای برخورد نمود که او را نمونه‌ای از روشی ساخت، که در نظر داشت پسرش را از آن طریق جلال دهد. این نمونه، سایه‌ای از چیزی بود که در آینده می‌آمد؛ و آن آینده، مانند همان نمونه بود؛ اما عظیم‌تر از آن. پس خدا با آدم به گونه‌ای برخورد کرد، که او را نمونۀ مسیح بسازد.

حال به قسمتی توجه کنید که پولس کمی دقیق‌تر، اندیشۀ خود را گسترش داده، و می‌خواهد بگوید که آدم، نمونۀ مسیح است. آیۀ ۱۴: «بلکه از آدم تا موسی، موت تسلط می‌داشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم، که نمونۀ آن آینده است، گناه نکرده بودند.» پولس دقیقاً پس از اینکه عنوان می‌کند که انسانهایی هم که به طریق آدم، گناه نکردند، باز هم مجازاتی را متحمل خواهند شد که آدم بر دوش کشید، می‌خواهد به ما بگوید که آدم، نمونۀ مسیح است. چرا پولس دقیقاً در این مقطع، عنوان می‌کند که آدم، نمونۀ مسیح بود؟

**عیسی، نمایندۀ ارشد ما**

پولس با توجه به گفته‌های پیشینِ خود، حال به اصل این موضوع می‌رسد که چگونه می‌شود که مسیح و آدم، شبیه به هم، اما متفاوت باشند. شباهت اینجاست: انسانهایی که گناه و خطایشان مانند آدم نبود، باز هم مانند او، مرگ را تجربه کردند. چرا؟ چون آنها به آدم وصلند. آدم، نمایندۀ ارشد آنها بود؛ و به خاطر پیوندشان با آدم، گناه او، به حساب ایشان گذارده شد. این دلیل اصلی است که چرا آدم، نمونۀ مسیح نامیده می‌شود؛ زیرا ما مانند مسیح، مطیع نیستیم، ولی باز هم با مسیح، از حیات جاودان برخورداریم. چرا؟ زیرا به واسطۀ ایمان، به مسیح وصلیم. او نمایندۀ ارشدِ انسانیت تازۀ ماست؛ و به خاطر پیوندمان با او، عدالت مسیح به حساب ما گذاشته می‌شود (به رومیان ۶:‏۵ مراجعه نمایید).

به سبب این شباهت است که می‌توان آدم را نمونۀ مسیح نامید:

آدم &larr; گناه آدم &larr; نژاد بشر در او محکوم شد &larr; مرگ ابدی

مسیح &larr; عدالت مسیح &larr; انسانیتِ تازه که در او عادل شمرده شده است &larr; حیات ابدی

ادامۀ آیات نیز به توضیح و بررسی این نکته می‌پردازد که مسیح و کار نجاتبخش او، تا چه اندازه عظیم‌تر از آدم و کار ویرانگر اوست. گفتۀ مرا در ابتدای این پیغام به یاد داشته باشید. آنچه که ما در این آیات می‌بینیم، مکاشفۀ خدا از واقعیتهایی است که جهانی را تعریف و معنا می‌کند که همۀ انسانهای کرۀ زمین، در آن زیست می‌نمایند. این آیه، شامل حال همۀ انسانهای کرۀ زمین است، زیرا که آدم، پدر همه بود. بنابراین، هر کسی را که در کشور آمریکا، یا هر کشور دیگر، و یا از هر قوم و ملیتی دیگر ملاقات کنید، با محتوای این آیه، رو‌به‌رو می‌باشد؛ مرگ در آدم، یا حیات در مسیح. این آیه‌ای جهانی است. از آن غافل مشوید. این برای هر کسی که با او ملاقات می‌کنید، یک حقیقت تعریف شده است. جهان‌بینیِ ضعیف، مسیحیان ضعیف بار می‌آورد. ولی جهان‌بینیِ این آیه، ضعیف نیست. این چیزی است که همۀ تاریخ، و همۀ کرۀ زمین را در بر گرفته، و از اساس و ریشه، همۀ انسانهای جهان، و هر سرتیتر در اینترنت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

**بزرگداشت برتریِ عیسی**

حال، به بررسی سه روشی بپردازیم، که پولس از طریق آنها، برتری مسیح و کارش را بر آدم و عملش، گرامی می‌دارد؛ که می‌توان آنها را در سه عبارت خلاصه نمود: ۱) وفورِ فیض، ۲) کاملیتِ اطاعت، و ۳) سلطنتِ حیات.

**۱) وفورِ فیض**

ابتدا، آیۀ ۱۵، و وفورِ فیض را بررسی می‌نماییم: «و نه چنان که خطا بود، همچنان نعمت [یعنی، هدیۀ رایگان عدالت، آیۀ ۱۷] نیز باشد. زیرا اگر به خطای یک شخص، بسیاری مردند، چقدر زیاده، فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان؛ یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افزون گردید.» نکته اینجاست که فیض خدا، قدرتمندتر از گناه آدم است. مفهوم واژگانِ «چقدر زیاده»، همین است: «چقدر زیاده فیض خدا . . . برای بسیاری افزون گردید.» اگر گناه انسان، مرگ به بار آورد، چقدر زیاده، فیض خدا، حیات به ارمغان می‌آورد.

اما پولس اختصاصی‌تر به موضوع می‌پردازد. فیض خدا به طور خاص، «فیض یک انسان؛ یعنی عیسی مسیح است.» «چقدر زیاده، فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان؛ یعنی عیسی مسیح است، برای بسیاری افزون گردید.» اینها دو فیضِ متفاوت نیستند. «فیض یک انسان؛ یعنی عیسی مسیح»، تجسم فیض خداست. برای نمونه، پولس در رساله به تیطس ۲:‏۱۱ نیز دربارۀ همین حقیقت می‌نویسد: «فیض خدا که . . . نجاتبخش است، ظاهر شده [یعنی، در عیسی].» و در رسالۀ دوم تیموتائوس ۱:‏۹: «فیض [خود]، . . . که در مسیح عیسی، به ما عطا شد.» پس فیضی که در عیسی است، فیض خداست.

این فیض، فیض حاکمانه است؛ و بر هر چیزی که در مسیرش قرار دارد، غالب می‌آید. تا لحظه‌ای دیگر، می‌بینیم که این فیض، قدرتِ پادشاه عالم هستی را داراست. این فیضی است که سلطنت می‌کند؛ و این، نخستین بزرگداشتِ برتریِ مسیح بر آدم است. وقتی گناهِ یک انسان؛ یعنی، آدم، و فیضِ یک انسان؛ یعنی، عیسی مسیح، با یکدیگر رو‌به‌رو می‌شوند، آدم و گناهش بازنده، و مسیح و فیض، برنده می‌گردند. برای آنانی که به مسیح تعلق دارند، این خبری بسیار خوش است.

**۲) کاملیتِ اطاعت**

دومین موردی را که پولس گرامی می‌دارد، طریقی است که فیض مسیح، بر خطای آدم، و بر مرگ، غلبه می‌یابد؛ و این طریق، کاملیتِ اطاعتِ مسیح است. آیۀ ۱۹: «زیرا به همین قِسمی که از نافرمانیِ یک شخص [یعنی، نافرمانیِ آدم]، بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعتِ یک شخص [یعنی، اطاعتِ مسیح]، بسیاری عادل خواهند گردید.» پس فیض یک انسان؛ عیسی مسیح، او را از گناه نگاه می‌دارد؛ و او را تا به مرگ، حتی مرگ بر روی صلیب، مطیع نگاه می‌دارد (فیلیپیان ۲:‏۸)، تا او به نیابت از کسانی که به واسطۀ ایمان، به وی می‌پیوندند، اطاعتی کامل و بی‌نقص را به پدر تقدیم کند. آدم در اطاعت نمودن قصور کرد؛ مسیح، به کمال، از عهدۀ آن برآمد. آدم، منشأ گناه و مرگ بود؛ مسیح، منشأ اطاعت و حیات.

مسیح شبیه آدم است؛ و آدمْ خود نمونۀ مسیح بود؛ یکی نمایندۀ ارشدِ نوعِ بشر قدیم، و دیگری، نمایندۀ ارشدِ نوعِ بشرِ جدید. خدا قصورِ آدم را به حساب نوعِ بشری گذاشت که از آدم آمد؛ و کامیابیِ مسیح را به حساب نوعِ بشری که از آنِ مسیح شدند؛ چرا که هر دو نوعِ بشر، با ارشدِ خود، یکی هستند. برتریِ عظیم مسیح این است که او نه تنها در اطاعتی کامل و بی‌نقص، کامیاب گردید، بلکه به خاطر اطاعتش، میلیونها انسان نیز عادل شمرده می‌شوند. آیا شما فقط به آدم وصلید؟ آیا همچنان جزیی از آن نوعِ اول بشر هستید که روانۀ مرگند؟ یا به مسیح وصلید؛ و جزیی از آن نوعِ بشر تازه‌ای هستید که روانۀ حیات ابدی‌اند؟

**۳) سلطنتِ حیات**

پولس نه تنها فزونیِ فیضِ مسیح، و اطاعتِ کامل او را گرامی می‌دارد، بلکه سرانجام، سومین مورد؛ یعنی، سلطنتِ حیات را نیز بزرگ می‌دارد. به واسطۀ اطاعتِ مسیح، فیض به پیروزیِ حیات ابدی ختم می‌گردد. آیۀ ۲۱: «تا آنکه چنان که گناه در موت سلطنت کرد، همچنین فیض نیز سلطنت نماید، به عدالت برای حیات جاودانی، به وساطت خداوند ما عیسی مسیح.» فیض به واسطۀ عدالت سلطنت می‌کند (یعنی، به واسطۀ عدالتِ کاملِ مسیح)، تا به آن نقطۀ اوج عظیم؛ یعنی حیات جاودانی برسد؛ و همۀ اینها «به وساطت خداوند ما عیسی مسیح» میسّر است.

و یک بار دیگر، آیۀ ۱۷ نیز حاوی همین پیغام است: «زیرا اگر به سبب خطای یک نفر، و به واسطۀ آن یک، موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر، آنانی که افزونیِ فیض و بخششِ عدالت را می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد، به وسیلۀ یک؛ یعنی، عیسی مسیح.» الگو همان است: فیض به واسطۀ هدیۀ رایگانِ عدالت، به پیروزیِ حیات می‌انجامد؛ و همۀ اینها به واسطۀ عیسی مسیح عملی می‌گردد.

من پیش از این اشاره کردم که آن فیض خدا در مسیح، که پولس در این آیات، از آن یاد می‌کند، فیض حاکمانه است. حال، این حاکمیت را در واژۀ «سلطنت» مشاهده می‌کنید. مرگ، به نوعی بر انسان اقتدار داشته، و بر همگان سلطنت می‌کند. همه می‌میرند. اما فیض، بر گناه و مرگ غلبه می‌یابد. این فیض، حتی بر آنانی که دیگر زنده نیستند نیز، در حیات سلطنت می‌کند. این است فیض حاکمانه.

**اطاعتِ چشمگیرِ عیسی**

این جلالِ عظیمِ مسیح است. او به شکلی گسترده، بر انسانِ اول؛ یعنی، آدم سایه می‌افکند. گناهِ چشمگیرِ آدم، به عظمت فیضِ چشمگیر، و اطاعتِ مسیح، و عطای حیات جاویدان نمی‌رسد. در واقع، خدا از ابتدا در عدالت کاملش، چنین تدبیر نموده بود که آدم در مقام نمایندۀ ارشدِ نوع بشر، نمونۀ مسیح باشد، که نمایندۀ ارشدِ نوعِ بشر تازه بود. طرح خدا این بود که در این تشابه و تضاد، جلال مسیح، تابناک‌تر بدرخشد.

آیۀ ۱۷، موضوع را برای شما بسیار شخصی و اضطراری می‌سازد. شما کجا می‌ایستید؟ «زیرا اگر به سبب خطای یک نفر، و به واسطۀ آن یک، موت سلطنت کرد، چقدر بیشتر، آنانی که افزونیِ فیض و بخششِ عدالت را می‌پذیرند، در حیات سلطنت خواهند کرد، به وسیلۀ یک؛ یعنی، عیسی مسیح.» با دقت بسیار، به کلمات توجه کرده، و آن را شخصاً به خود ربط دهید: «آنانی که افزونیِ فیض و بخششِ عدالت را می‌پذیرند».

**گفتاری ارزشمند، خطاب به گناهکاران**

این گفتاری ارزشمند، خطاب به گناهکاران است: فیض، رایگان است؛ هدیه، رایگان است؛ عدالت مسیح، رایگان است؛ آیا این فیض را می‌پذیرید و آن را امید و گنجینۀ زندگی‌تان قرار می‌دهید؟ اگر بپذیرید، «در حیات سلطنت خواهید کرد، به وسیلۀ یک؛ یعنی، عیسی مسیح.» اکنون آن را بپذیرید. با تعمید در آب، به آن شهادت دهید؛ و یکی از اعضای زندۀ قومِ مسیح گردید.